

نقد  
اقتصاد سیاسی

# آیا آینده‌ی ما «سوسیالیسم سرمایه‌دارانه»ی چینی خواهد بود؟ اسلاوی ژیتک



ترجمه‌ی حسین رحمتی

نقد اقتصاد سیاسی

آبان‌ماه ۱۳۹۷

زمانی بشارت می‌دادند که به‌رغم استثناهایی که هزارگانه رخ می‌دهد، دموکراسی و سرمایه‌داری در توافق با یکدیگر قرار دارند. ظهور موفقیت‌آمیز چین این ایده را عقیم گذاشت.

نظریه‌پردازان اجتماعی رسمی چین تصویری از دنیای امروز ترسیم می‌کنند که اساساً همان دنیای جنگ سرد است.

بدین ترتیب، پیکار جهانی میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم بی‌وقفه ادامه یافته است، شکست مفتضحانه‌ی ۱۹۹۰ صرفاً یک ناکامی موقت بود و امروزه رقبای بزرگ دیگر نه ایالات‌متحده و اتحاد جماهیر شوروی بلکه آمریکا و چین (که هم‌چنان یک کشور سوسیالیستی است)‌اند.

در این مورد، رشد خیره‌کننده‌ی سرمایه‌داری در چین، به‌سان نمونه‌ی غول‌آسای چیزی دیده می‌شود که در اوایل اتحاد جماهیر شوروی سیاست اقتصادی جدید (نپ) خوانده می‌شد، چنان‌که آنچه در چین شاهدیم «سوسیالیسم [جدیدی] با ویژگی‌های چینی» است اما هم‌چنان سوسیالیسم است. حزب کمونیست در قدرت می‌ماند و نیروهای بازار را سخت کنترل و هدایت می‌کند.

به‌راستی دومنیکو لوسوردو، مارکسیست ایتالیایی که ژوئن امسال درگذشت، با استدلال‌ورزی علیه مارکسیسم «ناب» که می‌خواهد در فردای انقلاب، جامعه‌ی کمونیستی جدیدی برپا کند و دفاع از دیدگاهی «واقع‌گرا» تر که طرفدار رویکردی تدریجی همراه با شکست‌ها و پیشرفت‌ها است این مسئله را تشریح می‌کند.

## واقعیت عقلانی‌کننده

رولاند بوئر، استاد ساکن پکن، تصویری به‌یادماندنی از لوسوردو هنگام نوشیدن یک فنجان چای در یکی از خیابان‌های شلوغ شانگهای در سپتامبر ۲۰۱۶ ارائه می‌کند: «در گرماگرم شلوغی، ترافیک، تبلیغات، مغازه‌ها و ضربان اقتصادی آشکار آن‌جا، دومنیکو گفت، 'من از این وضعیت خوشحالم. این همان کاری است که سوسیالیسم می‌تواند انجام دهد!' وقتی نگاه مبهوت من را دید با لبخندی گفت، 'من هوادار پروپاقرص اصلاح و گشایش‌ام'».

بوئر سپس استدلال‌ورزی به نفع این «گشایش» را از سر گرفت: اکثر تلاش‌ها معطوف به روابط تولید است که بر برابری سوسیالیستی و تلاش جمعی متمرکز می‌شود. همه‌ی این‌ها خیلی خوب است اما اگر همه صرفاً در فقیربودن با هم برابر باشند، کسی سود نخواهد برد. از این‌رو دنگ و آنانی که با او کار می‌کردند بر بُعد دیگری از مارکسیسم تأکید کردند: ضرورتِ رهاکردن نیروهای تولید.»

اما برای مارکسیسم «رهاکردن نیروهای تولید» یک بُعد دیگر نیست، بلکه هدف همان دگرگونی روابط تولید است. صورت‌بندی کلاسیک مارکس نیز این است: «در مرحله‌ی معینی از تکامل، نیروهای مولد مادی جامعه با روابط موجود تولید یا — به بیان حقوقی آن — با روابط مالکیتی که آن‌ها تاکنون در چارچوبش عمل کرده‌اند ناسازگار می‌شود. بر اثر تکامل نیروهای مولد این روابط به قیدوبندهایی برای آن نیروها تبدیل می‌شوند. آن‌گاه دوران انقلاب اجتماعی فرامی‌رسد.»

در عین حال، شوخی روزگار این است که به نظر مارکس، کمونیسم زمانی برمی‌آید که جنبه‌های سرمایه‌دارانه‌ی تولید به مانعی برای تکامل بیش‌تر ابزار تولید تبدیل شده باشند. یعنی ضامن این تکامل فقط پیشروی (ناگهانی یا تدریجی) از اقتصاد سرمایه‌دارانه‌ی مبتنی بر بازار به اقتصاد اجتماعی شده است. اما «اصلاحات» دنگ شیائوپینگ مارکس را وارونه می‌کند. در نقطه‌ی معینی ناچاریم به سرمایه‌داری بازگردیم تا تکامل اقتصادی سوسیالیسم امکان‌پذیر شود.

## تغییر کامل

البته در این مورد ریشخند تاریخی دیگری نیز هست که به گذشته سپردنش دشوار است. چپ سده‌ی بیستم براساس مخالفتش با دو گرایش بنیادی مدرنیته شناخته می‌شد: الف- سلطه‌ی سرمایه همراه با فردگرایی تهاجمی و پوشش از خودبیگانه‌کننده‌اش ب- قدرت دولت اقتدارگرا- بوروکراتیک.

آنچه ما امروزه در چین شاهدیم دقیقاً آمیزه‌ی این دو ویژگی در شکل افراطی‌اش است: یک دولت اقتدارگرای قدرقدرت از یک سو و پوشش وحشیانه‌ی سرمایه‌داری از سوی دیگر.

مارکسیست‌های راست‌آیین دوست داشتند از اصطلاح «هم‌نهاد دیالکتیکی اضداد» استفاده کنند تا نشان دهند پیشرفت راستین زمانی رخ می‌دهد که بهترین‌های هر دو گرایش متضاد را یک‌جا جمع کنیم. از قضا چنین به نظر می‌رسد که چین از راه جمع‌کردن — از نظر ما — بدترین‌های هر دو گرایش متضاد (یعنی سرمایه‌داری لیبرال و اقتدارگرایی کمونیستی) به موفقیت دست یافت.

سال‌ها پیش، یکی از نظریه‌پردازان اجتماعی چینی، که با دختر دنگ شیائوپینگ مرتبط بود، قصه‌ی جالبی برایم تعریف کرد: وقتی دنگ در حال مرگ بود، فردی که بر بالینش حضور داشت از او پرسید بزرگ‌ترین کاری که در تمام عمرش کرده چه بوده؛ او در انتظار شنیدن این پاسخ معمول بود که دنگ به گشایش اقتصادی که برای چین چنین توسعه‌ای را به ارمغان آورده اشاره کند.

دنگ در برابر شگفتی آنان پاسخ داده بود «خیر، این بود که وقتی رهبری تصمیم گرفت اقتصاد را باز کند من در برابر این وسوسه که باید تا آخر رفت و حیات سیاسی را نیز به‌روی دموکراسی چندحزبی گشود مقاومت کردم.» (بنابر برخی منابع، این گرایش برای تا آخر رفتن در برخی محافل حزبی بسیار قوی بود و تصمیم برای حفظ کنترل حزب به‌هیچ‌وجه پیشاپیش گرفته نشده بود.)

## نمونه‌ی آزمایشی

در این‌جا باید در برابر این وسوسه‌ی لیبرالی بایستیم که خیال‌پردازی کنیم که چنان‌چه چین فضا را به‌روی دموکراسی سیاسی نیز می‌گشود آن‌گاه پیشرفت اقتصادی‌اش حتماً سریع‌تر می‌شد؛ اگر دموکراسی سیاسی تنش‌ها و بی‌ثباتی‌های جدیدی به‌بار می‌آورد که مانع پیشرفت اقتصادی می‌شد چه؟ مانند آن‌چه در بخش عمده‌ی اتحاد جماهیر شوروی سابق شاهد بودیم؟

اگر این پیشرفت (سرمایه‌دارانه) فقط در جامعه‌ای عملی بود که زیر سلطه‌ی یک قدرت اقتدارگرای قدرقدرت می‌بود چه؟ تز مارکسیستی کلاسیک درباره‌ی انگلستان اوایل دوره‌ی مدرن را به یاد آورید: به نفع بورژوازی بود که قدرت سیاسی را به اشرافیت واگذار کند و قدرت اقتصادی را برای خودش نگاه دارد. شاید چیز مشابهی در چین امروز در حال رخ دادن است: به نفع سرمایه‌داران جدید بود که قدرت سیاسی را به حزب کمونیست واگذار کنند.

پیتر اسلوتردایک فیلسوف آلمانی می‌گوید که اگر بنا باشد سنگاپوری‌ها برای کسی صد سال پس از این بناهای یادبود برپا کنند آن کسی نخواهد بود جز لی کوآن یو، رهبرشان که «سرمایه‌داری با ارزش‌های آسیایی» را ابداع و پیاده کرد. (که البته هیچ ارتباطی با آسیا نداشت بلکه یک سرمایه‌داری کاملاً اقتدارگرا بود.)

با این‌همه، ویروس سرمایه‌داری اقتدارگرا آهسته اما بی‌تردید پیوسته در حال گسترش در سراسر جهان است. دنگ شیائوپینگ پیش از آغاز اصطلاحاتش، از سنگاپور دیدن کرد و از این کشور به‌عنوان الگویی که کل چین باید از آن پیروی کند به‌صراحت تمجید کرد.

این دگرگونی<sup>۵</sup> معنایی جهانی-تاریخی دارد. زیرا تاکنون چنین به‌نظر می‌آمد که سرمایه‌داری پیوندی جدایی‌ناپذیر با دموکراسی دارد. البته گاهی توسل به دیکتاتوری مستقیم وجود داشت اما پس از یکی دو دهه دموکراسی دوباره خودش را تحمیل می‌کرد (کافیست موارد کره‌ی جنوبی و شیلی را به یاد آورید).

با وجود این، اینک پیوند میان دموکراسی و سرمایه‌داری گسسته است. بنابراین کاملاً محتمل است که مدل آینده‌ی ما نوعی «سوسیالیسم سرمایه‌دارانه»ی چینی باشد — که به‌طور حتم آن سوسیالیسمی نیست که ما رؤیای‌اش را داریم.

منبع اصلی:

Slavoj Žižek: [Will our future be Chinese 'capitalist socialism'?](#)